



خیلواکی

استقلال

www.esteghlal.net

دوشنبه ۱۵ جون ۲۰۲۰

نویسنده : نجیب سخی

فارسی معاصر چیست؟

سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۳۰م مقطع نیرنگی ئی در تاریخ معاصر زبان پارسی است ؛ زیرا انگلیس در موجودیت این زبان مداخله اشکار میکند. در همین سال ۱۹۳۰م اولاً میخواستند الفبای پارسی را به لاتین تغیر بدهند؛ بدون آنکه منبع و مرجع این اقدام توضیح شود، از آن منصرف شدند.

هند و ایران شناس انگلیسی ایچ . دبلیو. بایلی در سال ۱۹۳۰م برای اولین بار در دائرة المعارف اسلامی زبان پارسی را به ایران مربوط و وابسته میسازد.

ارانسکی در مورد او میگوید: « لهجه های ایرانی به تقریب فقط برمبنای موازین صوت شناسی تاریخی طبقه بندی شده اند و مؤلف به متابعت از اصل مزبور سی زبان ولهجه را مشخص ساخته و از آنجمله چند زبان و لهجه را که از لحاظ عدۀ متکلمین بسیار ناچیز اند؛ ولی تاجیکی را که از لحاظ فرهنگی و اجتماعی بسیار مهم است در شمار آنها نیاورده است.» (مقدمۀ فقه اللغه ص ۲۸۶) . یعنی بایلی انگلیسی ؛ زبان و لهجه تاجیکی را جز زبان پارسی نمیدانست !؟

تا سال ۱۹۳۶م پارسی زبان رسمی افغانستان هم بود ؛ به تاسی از همین پیشنهاد بایلی ، مردم افغانستان یا بزرگترین کتله متکلمین زبان پارسی دری جهان را؛ پارسی زبان نمی پندارند! این شخص که هندوستان شناس بوده ؛ او متخصص زبان، و زبان پارسی هند است. وجود هزار ساله پارسی دری هند که بوسیله افغانها و خراسانی ها در آن سرزمین انتقال داده شده بود؛ را خوب میدانست؛ در حقیقت موضعگیری او در مورد زبان پارسی در جهت نفی و تحریف همین واقعیت تاریخی قرار دارد! و نیز آگاه بود، که جهش و تکامل قرون معاصر زبان پارسی، یعنی از قرن شانزدهم الی آخر قرن نهم ؛ بوسیله آل بابر صورت گرفته است ، که زبانشان پارسی کابلی و بدخشی بود، و این بحدی که تقی بهار در کتاب سبک شناسی میگوید: «فارسی آمده از هند را در ایران فارسی سره میگفتند.»!

بصورت تاریخی دولت «افغانی - انگلیسی کابل، هاشم و برادران»، در سال ۱۹۳۶م پشتو را زبان

رسمی خود معرفی می کند! ، که دولتمردان کابل؛ بامر و استشاره انگلیس، پشتو را زبان رسمی خود قرار داده بودند؛ زیرا این عمل نه بخاطر پشتو و احترام به پشتون صورت گرفته؛ بلکه هدف آن دامن زدن نفاق و تبعیض بین باشندگان سر زمین افغانستان بود، و بُعد سیاست خارجی آن تأیید و برسمیت شناختن حاکمیت و مالکیت ایران بر زبان پارسی بوده ، یعنی همان چیزی که انگلیس میخواست!

ارارنسکی میگوید: «تا سال ۱۹۳۳ زبان واحد و رسمی افغانستان زبان (پارسی - افغانی) بود (زبانهای ایرانی متن فرانسوی ص ۱۸۵ یادداشت شماره ۲۵).

انگلیس که ذخیره هزار ساله پارسی هند را در اختیار داشت ؛ آنرا از متکلمین و وارثین حقیقی اش جدا کرده و در بست به ایران تسلیم نمود ؛ در آنعصر همچنانیکه امروز زیاده از هفتاد فیصد نفوس ایران زبان مادری شان بمفهوم واقعی کلمه پارسی نبوده و نیست ! در حقیقت سرنوشت زبان و خزانه فرهنگی هزار و چند صد ساله خراسان و ماورالنهر را به دست دولتی داد، که تنها سه صد سال از موجودیت اش میگذشت و زبان اکثریت وسیع این ملت ترک و ترکمن بود. انگلیس ؛ زبان پارسی را بحیث زبان رسمی ایران قرارداد و آنرا در سطح بین المللی به رسمیت شناخت.

این کشور در سال ۱۹۳۵ خود را رسماً ایران می نامد و فردای آن فرهنگستان ایران را تاسیس میکنند ؛ تا سر همین خزانه را باز کنند و محتوای آنرا بگشایند ؛ اما زود متوجه می شوند، که زبان یک عینیت تاریخی و یک اصل محیطی جامعه انسانی است ، در طول ایام در پرتو شرایط حقیقی هر جامعه رشد و انکشاف میکند . زبانهای (پارسی-آریائی)؛ اگرچه همه از یک منبع نشأت میکنند؛ اما گذشت زمان و عواملیکه در فوق ذکر شان رفت بین آنها چنان فاصله ایجاد نموده است، که یکی برای دیگری قابل فهم نیستند.

بعد از جنگ دوم جهانی با مرکزی شدن ارزش نفت در اقتصاد جهانی ، اصطکاک بلوک شرق و غرب ، تولد اسرائیل و ...؛ رضاشاه را در ایران بقدرت سیاسی گماشتند، که از زبان پارسی نه؛ بحیث آله یا وسیله فرهنگی استفاده کردند؛ بلکه این زبان؛ جهت تثبیت هویت، و تاریخی نمایش دادن؛ دولت پوشالی پهلوی مورد بهره کشی و دستبرد قرار گرفت؛ زیرا تاریخ آنرا تحریف کردند؛ گویندگان حقیقی این زبان را از میراث فرهنگی ، ملی و اجدادی شان محروم ساختند؛ در عوض جنگ و نفاق را در بین اقوام برادر، که چند صد سال در مجاورت هم در صلح و صفا زیست نموده بودند؛ دامن زدند. برای زبان پارسی تاریخی؛ تحریف و تدوین نمودند، که با همین اوضاع استعماری، استبدادی و تبعیضی مطابق و هم‌نوا باشد.

زبان پارسی را به سه عصر یا دوره پارسی باستان ، میانه و جدید تقسیم میکنند، که پای همه را با زنجیر پهلوی بهم بسته اند! از جمله؛ پارسی جدید را به دو بخش قسمت نمودند، که یکی را پارسی کلاسیک و دیگری فارسی معاصر مینامند، که ذیلاً بطور خلاصه ، همین دوره آخرین را می‌گشاییم ، یعنی

به توضیح « باصطلاح فارسی معاصر » می پردازیم.

جامعه هند از سال ۱۵۲۵م - ۱۸۳۷م ؛ به زبان بابریها ، یعنی پارسی دری شرح و بیان شده است ؛ بناً این زبان مکملترین و پیشرفته ترین بخش زبان پارسی است ؛ بلکه از میمنت همین دوره ، جلو ترین و معاصر ترین زبان منطقه بود، بهمین علت انگلیس آنرا در سال ۱۸۳۸م زبان ممنوع در هند اعلان کرد!!.

در همین عصر جائیکه امروز ایران خوانده می شود؛ به قول خود ایرنیها زبان « یاجوج و ماجوج » مروج بود. در اثر برخورد همین خالص و ناخالص، و برای ماستمالی حقیقت ، این دو بخش فارسی کلاسیک و فارسی معاصر را بوجود آوردند؛ یعنی بخش کلاسیک که بشمول نفوس پارسی زبانان هند و ترکستان شرقی تاجکستان و افغانستان؛ اقلاً زیاده از صد میلیون انسان در همان عصر به وسیله آن محاوره و مکاتبه میکردند؛ آنرا کلاسیک یعنی متروک و نیمه مرده توصیف کردند و قسمت ناخالص را فارسی معاصر نامیدند، که در آن زمان بوسیله دو تا سه میلیون ایرانی که زبان مادری شان پارسی شیرازی بود تکلم وتبادل مینمودند. در حقیقت بعد از همین عصر ؛ اسم تاریخی و ادبی پارسی را کاملاً حذف کردند و اصطلاح معرب فارسی را جانشین آن نمودند!

بعد از اینکه ایران مالک و اختیاردار زبان پارسی مقرر شد؛ متوجه شدند که تفاوت وسیعی در گفتار و تحریر زبان ایرانیها، ادب و زبان وارد شده از هند وجود دارد؛ زیرا زبان ایرانیها بعد از دوره صفوی و قاجاری یعنی از ختم قرن شانزده الی شروع قرن بیستم ؛ مخلوطی است از پارسی شیرازی ، ترکی ، مغلی ، پهلوی، ارمنی ، عربی و...، و این بر علاوه زبانهای محلی هر ملیت؛ از اینجاست ک پرویز ناتل خانلری داکتر زبانشناس ایرانی در کتاب تاریخ زبان فارسی اش ؛ زبان ایران را ؛ «یاجوج و ماجوج» میخواند! اگر یک دید سریع به تاریخ ایران ، یعنی کشوری که در ربع اول قرن شانزده تأسیس شده، بیندازیم خواهیم دید که این گفته کاملاً بجاست؛ زیرا:

تاریخ شاهد است، که از بدو فتوحات اسماعیل صفوی برای تأسیس دولت قزلباشیه شعیه امامی در حدود فارس و عراق عجم تا بوجود آمدن دولت صفوی ها ۱۵۲۳-۱۷۱۶م همه ترک و ترکمن و مربوط به سه قبیله : تکلو، استاجلو و شاملو، که ترکی زبان بودند، که همین سلطه را در جریان قرن نهم ایران نامیدند. قبل ازین ایرانی وجود نداشت ! دربار اصفهان صفوی با زبان پارسی خصومت میورزید؛ چون همه ترک و ترکمن بودند به زبان پارسی نه دولت ، و نه اکثریت ملت واسطه نداشتند ؛ زبان حاکم شان ترکی بود. عامه مردم بغیر از ترکها ترکمنها که اکثریت را تشکیل میدادند ؛ به زبانهای منطقوی شان تکلم میکردند.

. نادر افشار (۱۷۳۶-۱۷۴۷م) در سوانح نادر آمده : آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از

انواع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشد.....که در آذربایجان توطن اختیار کردند.
قاجاریها (۱۷۸۶- ۱۹۲۵ م)، از قبائل ترکمن بودند؛ در تاریخ نادری آمده است: « شهزاده تهماسب فتح علیخان قاجار را بحکومت سمنان سرفراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعۀ افغانۀ تهران روانه ساخت...». یکی از عواملیکه شاه محمد قاجار درختم قرن هجدهم (۱۲۱۰ق مطابق ۱۷۹۵م) قریۀ کوچک تهران را که در آن عصر تنها پانزده هزار نفوس داشت، پایتخت خود ساخت؛ چون قبائل ترکمن که وی زاده آنها بود، باین قریه قریب و زمینۀ محافظت دولت ویرا بوجود می آوردند!

در همین عصر منطقه ئیرا که امروز ایران مینامند. بطور عمده از اقوام ترک، ترکمن (اتابکان)، عرب، کرد، لری، بختیاری و اقلیت تاجک تشکیل میشود، که اکثریت را ترک و ترکمنها تشکیل میدادند.

اتابکان که همه ترکمنهای «غز» بودند؛ در سه ناحیه زیست یا حکومت میکردند؛ درحقیقت قدرت و حاکمیت را از قرن دوازدهم الی قرن پانزدهم میلادی درقسمتی از عراق عجم، فارس و آذربائيجان در دست داشتند زیرا تا هنوزسلطۀ صفوی بوجود نیامده بود، یعنی اتابکان لرستان، اتابکان آذربائيجان و اتابکان فارس یا سفلیان، که به زبان و لهجۀ ترک و مغلی صحبت میکردند.

بختیاری ها نیز به لهجۀ از زبان لر مکالمه میکردند، یعنی زبانی که، غیر از پارسی بوده!
احسان شاطریار، درین مورد می گوید: «ایران از سده پنجم الی پانزدهم هجری (در قرن پنجم هجری ایران وجود نداشت، هدفش منطقه ئیرا که امروز ایران مینامند)، زیر فرمانروائی امرا و پادشاهان ترک یا ترک زبان به سر برده و ایستگاه قبائل ترک و ترکمن بوده « (ایران نامه سال یازدهم).

امروز؛ اغماض این حقیقت در موجودیت وانکشاف وسایل ارتباط جمعی هنوز هم مشکل شده است.

دریک خبر بتاریخ ۲۳/۰۹/۸۸ در تلویزیون ایران گفته شده:

هفتاد فیصد متعلمین دو زبانه هستند؛ با در نظر داشت اینکه دولت آخوند هرنوع تحول و وابستگی زبانی در ایران معاصر را توقیف و سانسور میکند؛

در یک خبر؛ اخیراً در سال ۲۰۱۵م احمد داؤد اوغلو؛ وزیر خارجه و بعداً صدراعظم ترکیه گفت: «اگر از شما دومین شهر ترک زبان بعد از استانبول را بپرسند، حتماً پاسخ خواهید گفت: انقره (آنکارا)؛ اما پاسخ درست شهر تهران است! اگر آمار صحیح گرفته شود تعداد ترکهای

تهران از آنکارا بیشتر یا حداقل برابر انکار است!

صالحی وزیر خارجه ایران ، که ملحوظات رسمی را در نظر باید گرفت؛ در مصاحبه ترکیه اش بتاريخ هجدهم ژانویه دوهزار و دوازده ، که برای مذاکرات اتمی به ترکیه رفته بود؛ گفت: چهل فیصد ایرانی‌ها ترک زبان هستند؛ اما بطور قناعت بخش این عدد امروز در حدود هفتاد و پنج فیصد نفوس هشتاد ملیونی ایران را احتوا میکند.

اینک زبانیکه همین ترکها با آن صحبت میکنند این فارسی معاصر است ؛ اما زبانی که گویندگان واقعی و تاریخی این زبان بان محاوره و مکالمه میکنند، یعنی « پارسی دری» : فارسی کلاسیک است؟! آیا این وضعیت بجز از یک دستور استعماری چیز دیگری میتواند باشد؟؟

همین ترک و ترکمن زبانها کز میمنت استعمار حاکم و مالک زبان پارسی تاریخی شدند ؛ اینها نباید؛ زبان فردوسی، سعدی، مولانا، جامی، بییدل ، و ... و... را مورد تعاملات ترکی گرائی و تبدلات غیراصولی و تعرض قرار بدهند ؛ چون آهنگ زبان اصلی و مادری اینها، که ترکی است از آهنگ زبان این بزرگان جدا و متباین است؛ زبانی باین عظمت و تاریخ را کلاسیک، یعنی؛ مرده و دفن شده قلمداد کردن، نمک ناشناسی است ! از اینجا خصلت استعماری و استبدادی این تقسیم بندی ظاهر میگردد!!

اگر شما به نوشته های ترکی بارسم الخط عربی در قرن نهم و شروع قرن بیستم مراجعه کنید متوجه خواهید شد؛ در فارسی معاصر ایرانیها عجب ترکی نویسی شایع است؛ زیرا این ها؛ همان عادات و طرز تحریر بعضی کلمات و اصطلاحات را مکمل به زبان فارسی معاصر انتقال داده اند؛ مثلاً درین مصرع شعر ترکی : « مظهر **تأیید** اید دب حق که آیان ایلدی ». در تمام کتب و آثار بزرگان ما از حدود هزار سال می شود که این کلمه «تائید» نوشته و خوانده می شود؛ اما ایرانیها آنرا تأیید مینویسند، یعنی ترکی مینویسند ؛ زیرا، زبان آبائی شان را بر زبان فارسی معاصر تحمیل میکنند.

در زبان پارسی حقیقی دو حرف غیر ملفوظ در داخل یک کلمه نمیتواند بگنجد، مثلاً تأیید ، تعیین، یادداشت، سررشته، بدتر، شاه امیر، جدا است و ... ؛ در حقیقت این کلمات آنطوریکه تلفظ می شوند همانطور نوشته هم می شوند، یعنی : تائید، تعین، یادداشت ، سررشته، بتر، شاهمیر ، جداست و ... ؛ اما این اصول در ترکی نویسی حذف گردیده چون ایشان باین زبان تلفظ نمیتوانند، همه این کلمات را بزبان ترکی و با لهجه ترکی تلفظ میکنند . از اینجاست که در ایران یک زبان تحریر و یک زبان تقریر جدا و متفاوت از هم وجود دارد. در هر جا که همزه را با «ی» تعویض میکنند، در حقیقت ترک نویسی میکنند؛ در مثال بالا «**تأیید**» به زبان پارسی دری حقیقی این طرز تحریر را با هیچ لغت ، اصطلاح و یا کلمه دیگر قافیه بندی نمیتوانید؛ چون در آن اجتماع ساکنین صورت گرفته ؛ زیرا هر دو «ی» و حرف

دال ساکن هستند ؛ همچنان برای کلمات مانند تغییر، تعیین ، آیین ، پایین،هایی ،جایی و... چون این طرز تحریر ترکی هست ؛ در زبان پارسی دری برای آن معادل و هم قافیه وجود ندارد. درحالیکه برای کلمه پارسی سچه یعنی «تائید» را میتوان با سائید، خائید و ... قافیه بست !همچنان اگر کلمات «تغیر ،تعیین،آئین، جائی ،هائی و... را باشکل اصلی و انشأی درست شان بنویسید همه با کلمات معادل شان قافیه بندی می شوند.

علاوه برین در فارسی معاصر بقول « ارانسکی زبانشناس روسی» از جمله هشت صدا ، دوی آن در زبان پارسی معاصر حذف شده است.

ارانسکی درص ۱۱۵ ازبانهای ایرانی متن فرانسوی میگوید : « در سیستم گرامری و هجائی فارسی معاصر خود را زیاد از پارسی کلاسیک دور نمیکند. در مصوتها باید یادآور شویم که از هشت مصوت به شش تنزیل کرده است با از دست دادن ارزش کمی هجائی».

این شش آواز عبارت از حرکات و ممدودات هستند، مگر حرکات مجهول و معروف را نمی شناسند؛ لهذا آن ها که ترک و ترکمن هستند نمیتوانند چند هزار ساله عادات خود را رها کرده و خصوصیت هجائی پارسی را بر خود تطبیق کنند، ساده تر آنست که دو آواز را نقض نمایند.عجب اینجاست که هیچمدانان قلم بدست ما؛ زیاده از هزار سال شعر مؤزون، نثر و متون زبان پارسی دری را زیر پا کرده؛ درست در جای پای ایرانیها پا میگذارند، مانند ایرانیها ترکی نویسی کرده، و حتی از آن ها قدمی جلوتر رفته دری نویسی اصلی را غلط و اشتباه قلمداد میکنند؛ همچنانکه به روس ها خاک را تسلیم کردند ؛ اینبار نوبت زبان تاریخ و معنویات این ملت است ، که همه را در معرض معامله قرار بدهند.

این شرح خیلی خلاصه زبان فارسی معاصر است ، که در حقیقت علمی ترین بخش زبان پارسی دری یعنی شناخت هجائی و آوازی این زبان را کاملاً حذف کرده اند . در عوض با حروف بدون آواز لغت کلمه و جمله میسازند ، که این ساختها باجساد بیروح شباهت دارند که در هیچ محاوره و مناقشه کار برد ندارند.

ما به هیچصورت مخالف و مانع ورود و کلمات جدید در زبان پارسی نیستیم ؛ اما این کلمات تازه وارد از یک طرف باید باحتیاجی جواب بگویند و از جانب دیگر چنانچه بابریهای هند میگفتند باید تفریس شوند.

دولت ایران که ظاهراً برای تحفظ زبان پارسی عرق افشانی میکند ؛ شاید هدف نخست او رفع وضعیت هرج و مرج زبانی در کشورش باشد ، یعنی پایان دادن به زبان «هاجوج و ماجوج». ما باین اقدام اختلاف و تناقضی نداریم ؛ اما این زبان از خود تهداب ، اصول و محوری دارد . محوریکه هزار و سه صد سال می شود پارسی دری بالای آن استوار و ایستاده است ، که آن ساختمان هجائی و ترکیب عروضی این زبانست . در حالیکه دولت ایران هیچ وقت این اصول را ارزیابی و بررسی نکرده است . در عوض حرف و آواز حرف را از هم مجزا نموده ،حروف پارسی را باآواز ترکی و ترکمنی و ... تلفظ

میکنند ؛ این وضعیت حروف پارسی و در دراز مدت زبان پارسی را مضمحل خواهد کرد . حروف ما به حروف لاتین یا سیرالیک تعویض خواهند شد . چنانچه در تاجکستان و ترکیه معول است ، که نسل معاصر شان نمیتواند تاریخ و یادگار نیاگان خود را بخوانند و از آن عصاره بگیرند.

انتهی